

## تأثیر فضای صدور بر رفع تعارض روایات با حمل بر قضیه خارجی

حسین محققیان<sup>۱</sup>

### چکیده

میان دو روایت یا یک روایت و قاعده، در مواردی تعارض وجود دارد. از جمله جمع‌های عرفی در رفع تعارض، حمل بر قضیه خارجی است که کمتر به آن اشاره شده است. در این حالت، برای اختصاص موضوع به مورد خاص، حکم به موارد مشابه سرایت داده نمی‌شود. در میان کلمات فقها، روایات متعددی وجود دارد که تعارض آن با حمل بر خارجی بودن برطرف شده است. حساسیت موضوع، ابهام در شناخت موضوع و احتمال وجود قرائن از جمله مسائلی است که می‌تواند به کشف روایات با مضمون قضیه خارجی بینجامد. هدف این نگاشته، معرفی جایگاه قضیه خارجی در رفع تعارض روایات با بیان مصادیق روایی است.

**واژگان کلیدی:** اسباب ورود حدیث، قضیه فی واقعه، قضیه حقیقیه، تعادل و تراجم، جمع عرفی.

---

۱. مدرس مرکز تخصصی و پژوهشگر پژوهشکده حدیث حوزه (Hmohgeg@yahoo.com).

## مقدمه

گاه کنار هم قرار گرفتن دو دسته از احادیث، نوعی تعارض در قول یا فعل معصوم علیه السلام را نشان می‌دهد. در دانش اصول فقه در بحث تعادل و تراجیح، به این موضوع به صورت مفصل پرداخته شده است. فقیهان و اصولیان در هنگام تعارض روایات، متکفل دو بحث شده‌اند؛ نخست پیش از استقرار تعارض و دوم، پس از استقرار تعارض. در بخش نخست، عناوین و بحث‌های متعددی مطرح است که تعارض ظاهری دو روایت را از بین می‌برد.

از جمله این عناوین \_ که می‌تواند تعارض دو دسته روایات را برطرف کند \_ توجه به منشأ صدور روایت است. منشأ تعارض در مواردی می‌تواند وضعیت پیرامونی، ظرفیت فکری و عقیدتی مخاطب، تناسب سؤال و جواب، نوع موضوع و ... باشد. اگر منشأ تعارض، حداقل تأثیرپذیری یکی از دو طرف، از فضای صدور روایت باشد، آن روایت در اصطلاح «قضیه خارجی» نامیده می‌شود و در مقابل آن قضایای حقیقیه قرار دارد.

قضیه خارجی \_ که در کتاب‌های فقهی از آن با نام «قضیه فی واقعه» یاد می‌شود \_ مختص دانستن یک آموزه یا دستور به مخاطب، موقعیت یا شرایط خاص اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و ... است و در مقابل، قضیه حقیقیه به معنای حجت بودن آن آموزه برای دیگر مخاطبان و حتی غایبان \_ از مجلس مخاطب یا دیگر زمان‌ها \_ است. با قضیه خارجی شمردن یک دسته از روایات در مقام تعارض، این دسته مختص به مورد خاص می‌شود، تعارض مرتفع می‌گردد و می‌توان حجیت دسته دیگر را نتیجه گرفت.

در اصول فقه، درباره تعارض روایات و راه‌های رفع آن، بحثی مفصل مطرح است. همچنین فقیهان در مواجهه با روایات متعارض، قواعد تعادل و تراجیح را به کار می‌بندند و به صورت پراکنده به تأثیرگذاری فضای صدور بر تعارض اخبار اشاره کرده‌اند. آن چه نوشتار حاضر را از این بحث‌ها متمایز می‌کند، تمرکز آن بر تأثیرگذاری فضای صدور بر رفع تعارض روایات است. همچنین بنای این بحث بر جمع آوری و تبیین نمونه‌هایی است که فقها در میان مباحث مختلف به آن‌ها اشاره کرده‌اند.

بنابر استقرایی که در این باره صورت گرفت، فقیهان در مقام تعارض اخبار به سه دلیل یکی از دو طرف را بر قضیه خارجی حمل کرده‌اند. در ادامه هر یک این دلایل با ذکر نمونه‌های آن تبیین می‌شود.

## ۱. ابهام موضوع

فقها در موضوعاتی که حدیث با قواعد یا دیگر روایات تعارض دارد و علت حکم، دست یافتنی نیست، آن روایت را بر قضیه خارجی حمل کرده‌اند.<sup>۲</sup>

برای مثال، شیخ طوسی با عبارت «این حکم مخصوص همین قضیه است و قابل سرایت به موارد دیگر نیست»<sup>۳</sup> روایت ذیل را از تعارض خارج می‌کند.

وصی علی بن سری می‌گوید: به امام کاظم علیه السلام عرض کردم: علی بن سری به من وصیت کرده است پسرش جعفر را به علت این که با کنیزش مواجهه داشته، از ارث محروم کنم. امام فرمود: «او را از ارث محروم کن و اگر پدر او راست گفته باشد او دچار جنون خواهد شد.»  
وصی علی بن سری می‌گوید: پس از این ماجرا، جعفر مرا در کوفه به نزد ابویوسف قاضی برد و شکایت کرد که

۲. نک: المهذب البارع فی شرح المختصر النافع، ج ۵ ص ۲۰۲؛ ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل، ج ۱۶ ص ۴۴۲؛ کشف الرموز فی شرح مختصر النافع، ج ۲، ص ۶۴۵.

۳. «هَذَا الْحُكْمُ مَقْصُورٌ عَلَى هَذِهِ الْقَضِيَّةِ لَا يُتَعَدَّى بِهِ إِلَى غَيْرِهَا» (تهذیب الاحکام، ج ۹ ص ۲۳۵ ذیل ح ۱۰).

وصی، سهم الارث من را نمی دهد. ابویوسف علت را جویا شد. گفتم: خصوصی می گویم؛ سپس ماجرای واقعه و منع پدرش از ارث و سؤال و جواب از امام کاظم علیه السلام را برای ابویوسف نقل کردم. در این هنگام ابویوسف گفت: آیا ابوالحسن علیه السلام چنین مطلبی فرموده است؟ گفتم: بله. سه بار من را سوگند داد که امام این گونه فرموده است؟! و در پایان گفت: کلام ابوالحسن علیه السلام نافذ است؛ جعفر از ارث محروم است.

... وصی می گوید: زمانی نگذشت که جعفر دچار جنون شد؛ همچنین حسن بن علی بن وشاء \_ ناقل سوم این روایت \_ به این جنون شهادت می دهد. ۴.

این حدیث از چند جهت با قواعد و روایات کتاب الارث تعارض دارد:

یکم. مورث نمی تواند فرزند ثابت خود را از ارث محروم کند. ۵.

دوم. وصی یک نفر است و بر فرض پذیرش منع از ارث، شهادت دو نفر لازم است. ۶.

سوم. زنا از علت های منع ارث نیست؛ قتل مورث، کفر و ارتداد موجب منع از ارث می شود، ولی زنا موجب منع از ارث نیست. ۷.

چهارم. مشخص نیست تعلیل حضرت به این که دچار جنون می شود مربوط به همین مورد است یا این که این عذاب همیشگی است؛ مورد دیگری نقل نشده است که بتوان این مسئله را بررسی کرد. ۸.

به سبب سه موضوع اول و تنافی این روایت با روایات دیگری که شیخ طوسی در همین باب نقل کرده است،<sup>۹</sup> این روایت را باید قضیه خارجیه ای که امام به موضوع آگاه تر است دانست. منشأ این حمل، به ابهام در موضوع روایت بازمی گردد و این که حکم بر چه موضوعی بنا شده است؛ آیا موضوع زناست؟ آیا وصیت است؟ آیا موضوع و مورثی ویژه است؟

در میان فقها کسانی هستند که به مضمون این روایت پای بند شده اند و به آن فتوا داده اند. شیخ صدوق در ذیل این روایت می نویسد:

اگر ماجرابی در تمامی شرایط با این روایت مطابق بود، این حکم قابل سرایت به آن است. ۱۰.

همچنین شهید ثانی به شیخ طوسی نسبت می دهد که ایشان نیز در این نظر با شیخ صدوق موافق است. ۱۱. در نظر این فقها موضوع روشن است؛ هرگاه فردی با کنیز پدر خود، مرتکب زنا شود و پدر او را از ارث محروم کند، حکم ثابت و نافذ است. برای اجرای حکم منع از ارث باید تمام الموضوع وجود داشته باشد و موارد خلاف

۴. «عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَاءِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ وَصِيِّ عَلِيِّ بْنِ السَّرِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى علیه السلام إِنَّ عَلِيَّ بْنَ السَّرِيِّ تُوِّفِيَ فَأَوْصَى إِلَيَّ فَقَالَ رَحِمَهُ اللَّهُ قُلْتُ وَ أَنْ ابْنَهُ جَعْفَرُ بْنُ عَلِيٍّ وَقَعَ عَلِيٌّ أُمَّ وَلَدَ لَهُ فَأَمَرَنِي أَنْ أَخْرِجَهُ مِنَ الْمِيرَاثِ قَالَ لِي أَخْرِجْهُ مِنَ الْمِيرَاثِ وَإِنْ كُنْتُ، صَادِقًا فَسَيَصِيبُهُ خَبَلٌ قَالَ فَرَجَعْتُ فَقَدَمَنِي إِلَى أَبِي يُوسُفَ الْقَاضِي فَقَالَ لَهُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ أَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَلِيٍّ وَ هَذَا وَصِي أَبِي فَمَرَهُ فَلِيَدْفَعْ إِلَيَّ مِيرَاثِي مِنْ أَبِي فَقَالَ أَبُو يُوسُفَ الْقَاضِي لِي مَا تَقُولُ فَقُلْتُ لَهُ نَعَمْ هَذَا جَعْفَرُ بْنُ عَلِيٍّ وَ أَنَا وَصِي عَلِيِّ بْنِ السَّرِيِّ قَالَ فَادْفَعْ إِلَيْهِ مَالَهُ فَقُلْتُ أَرِيدُ أَنْ أَكَلِمَكَ قَالَ فَادْنِ إِلَيَّ فَدَنَوْتُ حَيْثُ لَا يَسْمَعُ أَحَدٌ كَلَامِي فَقُلْتُ لَهُ هَذَا وَقَعَ عَلِيٌّ أُمَّ وَلَدَ لِأَبِيهِ فَأَمَرَنِي أَبُوهُ وَ أَوْصَى إِلَيَّ أَنْ أَخْرِجَهُ مِنَ الْمِيرَاثِ وَ لَا أَوْرَثَهُ شَيْئًا فَاتَيْتُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ علیه السلام بِالْمَدِينَةِ فَأَخْبَرْتَهُ وَ سَأَلْتَهُ فَأَمَرَنِي أَنْ أَخْرِجَهُ مِنَ الْمِيرَاثِ وَ لَا أَوْرَثَهُ شَيْئًا فَقَالَ اللَّهُ أَنْ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام أَمَرَكَ قَالَ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَاسْتَحْلَفَنِي ثَلَاثًا ثُمَّ قَالَ لِي أَنْفَذْ مَا أَمَرَكَ بِهِ أَبُو الْحَسَنِ علیه السلام فَالْقَوْلُ قَوْلُهُ قَالَ الْوَصِيُّ فَاصْبَاهُ الْخَبَلُ بَعْدَ ذَلِكَ قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَاءِ فَرَأَيْتَهُ بَعْدَ ذَلِكَ وَ قَدْ أَصَابَهُ الْخَبَلُ» (الكافي، ج ۷ ص ۶۱، تهذيب الاحكام، ج ۹، ص ۲۳۵، ح ۹۱۷؛ كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۲۱۹، ح ۵۵۱۵).

۵. نک: جواهر الکلام، ج ۲۸ ص ۳۲۸.

۶. نک: همان، ج ۲۸، ص ۳۵۶.

۷. نک: همان، ج ۳۹، ص ۱۵، باب موانع الارث.

۸. نک: همان، ج ۲۸، ص ۳۲۸، روایة مهجورة العمل.

۹. نک: تهذيب الاحكام، ج ۹، ص ۲۳۵، ح ۹۱۸ به بعد.

۱۰. «و متى أوصى الرجل بإخراج ابنه من الميراث و لم يحدث هذا الحد لم يجز للوصي إنفاد وصيته في ذلك» (كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۲۱۹، ذیل ح ۵۵۱۵).

۱۱. «و هذا يدل على أنهما عاملان بها فيمن فعل ذلك. أما الشيخ فكلامه صريح فيه» (جواهر الکلام، ج ۶، ص ۱۸۶، نک: رياض المسائل، ج ۱۰، ص ۳۷۲).

قاعده‌ای که گذشت در مصادیقی است که تمام الموضوع محقق نیست .  
در نتیجه فقیهان در مواردی ابهام در شناخت موضوع را از مصادیق قضایای  
خارجیه می‌دانند .

## ۲. قرائن مفقود

تعلیل دیگری که فقها در هنگام تعارض ادله به کار برده اند و به سبب آن ، روایت را از مصادیق «قضیه فی  
واقعه» دانسته‌اند، انتقال نیافتن قرائن خارجی روایت در هنگام نقل است؛ موضوعی که به سبب آن ، فقها مواردی  
را بر قضیه خارجیه حمل کرده‌اند .

برای مثال ، صاحب شرائع ۱۲ و دیگران ۱۳ در رفع تعارض روایتی که در آن امام علی علیه السلام حکم به تقسیم دیه به  
شکلی خاص دارد می‌نویسد :

در این روایت احتمال خصوصیتی می‌رود که امام علی علیه السلام چنین حکمی داده است .

بنا بر نقل کلینی ، در رود فرات شش کودک بازی می‌کردند؛ یکی از آن‌ها غرق شد . سه نفر از آنان گفتند: آن دو  
نفر او را غرق کردند؛ و آن دو نفر گفتند: آن سه نفر او را غرق کرده‌اند . امام علی علیه السلام در این باره چنین حکم فرمود:  
«دیه را به پنج قسمت تقسیم کنند؛ سه قسمت را آن دو نفر بدهند و دو قسمت را آن سه نفر» ۱۴  
این روایت از جهاتی با قواعد فقهی ناسازگار است :

یکم . شهادت کودک نابالغ در مثل این مورد پذیرفتنی نیست؛ ۱۵ در حالی که در این روایت ، بر شهادت کودک نابالغ  
حکم مترتب شده است . ۱۶

دوم . شاهد باید عادل باشد و هنگامی که دو گروه علیه یکدیگر شهادت می‌دهند ، دست کم گروه دوم در معرض  
اتهام قرار دارند و شهادت آن‌ها پذیرفته نیست یا این که اگر شهادت علیه کل جمع باشد ، همه این افراد در معرض  
اتهام هستند و شهادت آن‌ها پذیرفتنی نیست؛ ۱۷ در حالی که در این روایت شهادت هر دو گروه پذیرفته شده است .  
سوم . مقتضای قسامه \_ تقسیم جنایت بر افراد \_ این است که هر کدام از این پنج نفر یک پنجم دیه را پرداخت  
کند ، ۱۸ در حالی که حضرت فرمود دوپنجم بر عهده سه نفر و سه پنجم بر عهده دو نفر است .

بر اساس تعارض این روایت با دیگر قواعد فقهی ، فقها حکم به قضیه فی واقعه بودن این روایت داده‌اند و  
دلیل این حکم قضایی حضرت را وجود خصوصیتی در موضوع دانسته‌اند ۱۹ که نقل نشده است .

می‌توان از بیان این دسته از فقها نتیجه گرفت که روایت و حکم حضرت عام و حقیقی است . در صورتی که  
بتوان موضوع حکم امام علیه السلام را کشف کرد و در مواردی که موضوع به صورت کامل کشف نشود حکم و قاعده عام  
یادشده لازم الاجراست . در حقیقت ، احتمال وجود داشتن قرائن مفقود به ابهام در موضوع بازمی‌گردد .

۱۲ . «کانت حکما فی واقعه فلا تعدی لاحتمال ما یوجب الاختصاص» (شرايع الاسلام، ج ۴، ص ۲۳۷).

۱۳ . نک: جواهر الکلام، ج ۴۳، ص ۹۴.

۱۴ . «قَفَضَى علیه السلام بِالذَّيَّةِ أَمْثَلًا ثَلَاثَةَ أَمْثَالٍ عَلَى الْاِثْنَيْنِ وَ خُمْسِينَ عَلَى الثَّلَاثَةِ» (الکافی، ج ۷، ص ۲۸۴، ح ۶).

۱۵ . نک: السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۳، ص ۳۷۵؛ نکت النهایه، ج ۳، ص ۴۲۵.

۱۶ . فرض این‌که آن کودکان بالغ بوده‌اند درست نیست؛ فقها نیز در باب قبول شهادت خبر کودک نابالغ، به این روایت استدلال کرده‌اند. (نک: جواهر  
الکلام، ج ۴۳، ص ۹۴)

۱۷ . نک: مسالک الافهام، ج ۱۵، ص ۳۵۹؛ مفتاح الکرامه، ج ۱۶، ص ۴۰۴.

۱۸ . نک: الروضة البهية فی شرح اللمعة دمشقیه، ج ۱۰، ص ۱۴۸؛ المهذب البارع فی شرح المختصر النافع، ج ۵، ص ۲۸۶.

۱۹ . نک: مفتاح الکرامه، ج ۱۰، ص ۳۵۲؛ مسالک الافهام، ج ۱۵، ص ۳۵۹؛ مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۱۴، ص ۱۷۹؛ روضة  
المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۱۰، ص ۳۴۷؛ کشف اللثام عن قواعد الأحكام، ج ۱۱، ص ۳۰۴؛ نکت النهایه، ج ۳، ص ۴۲۵ و ...

### ۳. حساسیت موضوع

از دیگر موضوعاتی که در تعارض دو دسته از روایات مطرح می‌شود و در مصادیقی قضیه فی واقعه بودن یک دسته از روایات را نتیجه می‌دهد، حساسیت موضوع است؛ به این معنا که با توجه به حساسیت موضوع خود موضوع مشکل است یا فضای ایجاد شده درباره آن موضوع ایجاد مشکل می‌کند. در مواردی معصومان علیهم‌السلام حکم را به شکلی مطرح کرده‌اند که در نگاه نخست، تمام الحکم به نظر می‌رسد؛ ولی در مقام تعارض با دیگر روایات و اهمیت موضوع، می‌توان به قضیه خارجی بودن این روایات حکم داد.

برای مثال، در تعارض بین روایاتی که از کلام و تفکر در قضا و قدر خداوند نهی شده است ۲۰ و احادیثی که خود به بیان این معارف بالایی توحیدی اشاره دارند ۲۱ یا این که معصوم علیه‌السلام در پاسخ پرسش سائلی این معارف را بیان کرده و مخاطب را نهی فرموده، ۲۲ گفته شده است:

از تفکر در شبهات وارد شده در اختیار بندگان و فروع مسئله جبر، اختیار و قضا و قدر، دلیل نهی معصوم از تفکر در این باره فهمیده می‌شود؛ چه این که کم هستند افرادی که در این مسائل دقت می‌کنند و گمراه نمی‌شوند. ۲۳

از بین رفتن دین، سست شدن اعتقادات، رسوخ شبهات اعتقادی، مجسمه شدن و ... از پیامدهای تفکر و دقت در موضوعات حساس و عمیق است که می‌تواند برای افرادی که توانایی درک و فهم این مسائل را ندارند به بار آید و امامان علیهم‌السلام با توجه به این موضوع، افرادی را از ورود به این مباحث منع کرده و به پرسش‌های آنان پاسخ نگفته‌اند.

راه دست‌یابی به این مسئله، تعارض دو دسته روایات، در کنار دقت در نوع موضوع است؛ چنان که شیخ مفید در جمع تعارض میان روایات ناهی از تفکر در این موضوعات و دسته دیگر می‌نویسد:

در این روایات احتمال می‌رود که نهی اختصاص به قومی خاص داشته باشد؛ افرادی که ورود به این موضوعات موجب فساد و گمراهی در دین آنان می‌شود و عبادات آنان را اصلاح نمی‌کند، مگر سکوت و ترک بحث در ارتباط با این مسائل، نه این که نهی عمومی باشد؛ زیرا گاهی افرادی به مطالبی هدایت می‌شوند که موجب گمراهی دیگران است و افرادی به مطالبی گمراه می‌شوند که موجب هدایت دیگران است. به همین دلیل، امامان معصوم علیهم‌السلام شیعیان خود را بر حسب آن چه صلاح می‌دیدند راهنمایی می‌کردند. ۲۴

بر اساس این بیان شیخ مفید، نهی در این مسائل عمومی نیست؛ بلکه به علت حساسیت موضوع و با توجه به روایاتی که ورود به این بحث را اجازه می‌دهد، می‌توان قضیه خارجی بودن روایات مانع را نتیجه گرفت. همانند این برخورد و جمع بین روایات در مجموعه احادیثی که امر به سکوت و قیام نکردن علیه حکومت طاغوت شده است، مطرح می‌شود. ۲۵ بنا بر نقل الکافی، امام صادق علیه‌السلام به سدید دستور می‌دهد تا زمانی که سفیانی خروج نکرده، خانه نشینی اختیار کند. ۲۶ حساسیت موضوع در این جا روشن است؛ خروج و قیام علیه حکومت وقت از جمله مسائلی است که امامان متأخر در احادیث متعدد، به دلایل گوناگون همچون تقیه از جاسوس‌ها و حکام ظلم، حفظ اقلیت شیعه، حفظ کیان دین و ... نهی کرده‌اند. در کنار این علل و عوامل

۲۰. نک: نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص ۵۲۶، حکمة ۲۹۳؛ التوحید، ص ۳۸۳، ح ۳۲.

۲۱. نک: التوحید، ص ۳۴۳، ح ۱۳، ص ۶۰، ح ۱۸.

۲۲. نک: الکافی، ج ۱، ص ۱۵۵، ح ۱، ص ۱۴۸، ح ۱۶.

۲۳. بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۰۱، ذیل ح ۲۴.

۲۴. تصحیح اعتقادات الإمامیه، ص ۵۷.

۲۵. نک: دراسات فی ولایة الفقیه، ج ۱، ص ۲۲۹، ۲۵۲؛ المرجعیة و القیاده، ص ۱۱۸.

۲۶. نک: الکافی، ج ۸، ص ۲۶۴، ح ۳۸۳.

می‌توان قضیه فی واقعه بودن را نیز اضافه کرد؛ به این معنا که با توجه به حساسیت موضوع و مخاطبی که در تعامل با این امر خطیر قرار گرفته است، امام علیه السلام از این عمل منع کرده است؛ زیرا با مراجعه به تراجم موجود از سدیر \_ راوی روایت فوق \_ می‌توان این موضوع را دریافت. سدیر از راویانی است که در امر تشکیل حکومت عجله داشته و در مواردی به معصوم علیه السلام اعتراضاتی کرده است. بنابر نقل کلینی در روایتی مفصل، سدیر به خدمت امام صادق علیه السلام رسید و به ایشان عرض کرد: با وجود کثرت شیعیان، چرا خانه نشینی انتخاب کرده‌اید؟ حضرت در پاسخ او بعد از پرسش از کمیت این شیعیان به همراه سدیر به اطراف مدینه راهی می‌شود و در آن جا با نشان دادن گله گوسفندی \_ که به گفته سدیر بیش از ۱۷ گوسفند نداشته است \_ به او می‌فرماید:

به خدا سوگند، ای سدیر! اگر به تعداد این گوسفندان شیعه داشتیم، نشستن برای من جایز نبود. ۲۷

در این روایت، امام علیه السلام با فراهم کردن مقدماتی به سدیر پاسخ می‌دهد و دلیل قیام نکردن را مستند به کمی نفرات می‌کند؛ چنان که در روایتی دیگر نیز هنگامی که معلی بن خنیس، نامه سدیر و افراد دیگری را به نزد حضرت می‌برد که در آن پیش بینی قیام و انتقال حکومت به حضرت است، امام علیه السلام آن ها را از خود نفی کرده، می‌فرماید: «زمان قیام و حکومت ما نرسیده است.» ۲۸

این سه روایت در کنار روایت امام صادق علیه السلام در ارتباط با شخصیت سدیر که فرمود: «سدیر متلون به رنگ‌های مختلف است» ۲۹ و روایتی که امام در حق سدیر دعا می‌کند از زندان آزاد شود، ۳۰ مشخص می‌کند شخصیت سدیر در کلام امام \_ در خانه بنشین و اقدامی علیه حکومت نکن \_ چقدر تأثیر گذاشته و حدیث خانه نشینی، قضیه خارجی است.

چنان که روایتی که در آن به جابر جعفی گفته شده است: «حرکتی انجام نده تا نشانه‌های ظهور را ببینی» ۳۱ با توجه به شخصیت جابر \_ که هشام بن عبدالملک در پی قتل او بوده است ۳۲ \_ می‌تواند بر موضوع قضیه خارجی حمل شود.

نتیجه آن که حساسیت و مهم بودن موضوع در مواردی می‌تواند دلیل بر اختصاصی شدن یک آموزه به مخاطب آن شود.

## نتیجه

در مقام تعارض میان دو روایت یا تعارض یک روایت با قواعد ثابت می‌توان رد پای قضایای خارجی را یافت. معصومان علیهم السلام در مواردی با توجه به حساسیت موضوع یا وجود قرائن، بیانی مخصوص به همان واقعه داشته‌اند که در مقام تعارض کشف می‌شود؛ چنان که در مواردی تعارض دو دسته از روایات، به کشف ابهام در موضوع می‌انجامد و این ابهام، کشف از قضیه خارجی بودن یک طرف تعارض می‌کند. در نتیجه در مقام تعارض، احتمال قضیه خارجی بودن از جمله جمع‌های عرفی است که تعارض را برطرف می‌سازد و فهم روایات را آسان می‌کند.

۲۷. «وَاللَّهِ يَا سَدِيرُ لَوْ كَانَ لِي شَيْعَةٌ بَعْدَ هَذِهِ الْجِدَاءِ مَا وَسَعَتِي الْقُعُودُ» (همان، ج ۲، ص ۲۴۲، ح ۴).

۲۸. نک: همان، ج ۸، ص ۳۳۱، ح ۵۰۹.

۲۹. «سَدِيرُ عَصِيدَةٌ بِكُلِّ لَوْنٍ» (اختیار معرفة الرجال، ص ۳۱۰، ح ۳۷۱).

۳۰. نک: همان، ص ۳۱۰، ح ۳۷۲.

۳۱. «الزَّمِ الْأَرْضَ وَلَا تَحْرِكْ يَدًا وَلَا رَجُلًا حَتَّى تَرَى عِلَامَاتِ» (الإرشاد، ج ۲، ص ۳۷۲).

۳۲. نک: الكافي، ج ۱، ص ۳۹۶، ح ۷.

## منابع

١. اختيار معرفة الرجال (رجال الكشي)، محمد بن حسن طوسی (شيخ طوسی)، تحقيق: حسن مصطفوی، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه، ١٤١١ق.
٢. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، محمد بن محمد مفيد (شيخ مفيد)، تحقيق: مؤسسه آل البيت، قم، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، ١٤١٣ق.
٣. التوحيد، محمد بن علي بن بابويه (شيخ صدوق)، تحقيق: سيد هاشم حسيني طهراني. قم، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي، ١٣٩٨ق.
٤. الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقيه، زين الدين بن علي عاملي (شهيد ثاني)، شرح: سيد محمد كلانتر، قم، كتاب فروشي داوری، ١٤١٠ق.
٥. السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى، ابن ادريس حلي، تحقيق: حسن بن احمد موسوی و ابوالحسن ابن المسيح، قم، جامعه مدرسين، ١٤١٠ق.
٦. الكافي، محمد بن يعقوب كليني، تصحيح: علي اكبر غفاري، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٤٠٧ق.
٧. المرجعية و القيادة، سيد كاظم حائري حسيني، قم، دار التفسير، ١٤٢٥ق.
٨. المهذب البارع في شرح المختصر النافع، جمال الدين حلي، تحقيق: مجتبی عراقی، قم، جامعه مدرسين، ١٤٠٧ق.
٩. بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الأطهار، محمد باقر بن محمد تقی مجلسی (علامه مجلسی)، تحقيق: جمعی از محققان، بيروت، دار احیاء التراث العربی، ١٤٠٣ق.
١٠. تصحيح اعتقادات الإمامية، محمد بن محمد مفيد (شيخ مفيد)، تحقيق: حسين درگاهی، بيروت، دارالمفيد، ١٤١٤ق.
١١. تهذيب الاحكام، محمد بن حسن طوسی (شيخ طوسی)، تحقيق: خراسان و حسن الموسوی، تهران، دار الكتب السلاميه، ١٤٠٧ق.
١٢. جواهر الكلام، محمد حسين نجفی، تصحيح: عباس قوچانی و علی آخوندی، بيروت، دار احیاء التراث العربی، ١٤٠٤ق.
١٣. دراسات في ولاية الفقيه، حسين علي منتظري، قم، نشر تفکر، ١٤٠٩ق.
١٤. روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه، محمدتقی مجلسی، تحقيق: حسين موسوی کرمانی و علی پناه اشتهاردی، قم، مؤسسه فرهنگي اسلامي کوشانبور، ١٤٠٦ق.
١٥. رياض المسائل في تحقيق الاحكام بالدلائل، سيد علي بن محمد حائري طباطبائي، تحقيق: محمد بهره مند، محسن قديري، كريم انصاري و علي مرواريد، قم، مؤسسه آل البيت، بی تا.
١٦. شرايع الاسلام، نجم الدين جعفر بن حسن حلي (محقق حلي)، تحقيق: بقال عبدالحسين محمد علی، قم، مؤسسه اسماعيليان، ١٤٠٨ق.
١٧. كتاب من لا يحضره الفقيه، محمد بن علي بن بابويه (شيخ صدوق)، تحقيق: علي اكبر غفاري، قم، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤١٣ق.
١٨. كشف اللثام عن قواعد الأحكام، محمد بن حسن فاضل هندی، تحقيق: دفتر انتشارات اسلامي، قم، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤١٦ق.
١٩. كشف الرموز في شرح مختصر النافع، حسن بن ابی طالب يوسفی، (فاضل أبی)، قم، جامعه

- مدرسين، ١٤١٧ق.
٢٠. مجمع الفائدة و البرهان فى شرح إرشاد الأذهان، احمد بن محمد مقدس اردبيلى، قم، جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامى، ١٤٠٣ق.
٢١. مسالك الافهام، زين الدين بن على عاملى (شهيد ثانى)، مؤسسة المعارف الإسلامية، بى تا.
٢٢. مفتاح الكرامه، سيد جواد بن محمد حسينى عاملى، تحقيق: محمداقر خالصى، قم، جامعه مدرسين، ١٤١٩ق.
٢٣. نكت النهايه، نجم الدين جعفر بن حسن حلى (محقق حلى)، تحقيق: دفتر انتشارات اسلامى، قم، جامعه مدرسين، ١٤١٢ق.
٢٤. نهج البلاغه (صبحى صالح)، محمد بن حسين سيد رضى، تحقيق: فيض الاسلام، قم، هجرت، ١٤١٤ق.